

نظام مشارکت مردم در مناطق حاشیه‌نشین

دکتر حبیب آقابخشی*

در سالهای ۱۹۵۰ دو مبحث مهم اجتماعی، «حاشیه‌نشینی» و «مشارکت مردم»، توجه نظریه پردازان اجتماعی را بیش از مباحث دیگر به خود مشغول ساخت. هر چند مفهوم مشارکت مردم در شبکه‌های خویشاوندی به دورانهای کهن باز می‌گردد، ولی همان‌گونه که در گذشته بر اثر فقر در روستاها، تغییر در ماهیت کالبدی و رشد شهرها، گروههای تازه واردی ساکن حاشیه شهرها شدند و بعدها ضعف در مدیریت و اقتصاد شهری شکاف اقتصادی بین شهروندان ایجاد کرد و در نتیجه، فقر شهری موجب گسست شهروندان کم درآمد از متن جامعه اصلی و زیست حاشیه‌ای شد، همان‌گونه نیز رشد و پیچیدگی جوامع، به مفهوم «مشارکت مردم»، معنایی تازه بخشید و آن را از حوزه خویشاوندی به عرصه‌های عمومی کشاند؛ زیرا برنامه‌ریزهای توسعه از بالا به انتظارات خود تحقق نبخشید. مطالعات دکتر علی حاج یوسفی، دکتر مجید رهنما و دیگران شواهد زنده‌ای بر این مدعاست. طرح «کوی نهم آبان» در سال ۱۳۴۶ و احداث چند هزار واحد مسکونی برای حاشیه‌نشینان تهرانی و عدم استقبال آنها برای سکونت در این واحدهای مسکونی نمونه بارز آن است.

بحث حاضر، معطوف بر این نکته است که اگر طرحهای توسعه از بالا به نتایج مطلوب نمی‌رسد و اقدامات تخریبی نیز صرفاً پاکسازی صورت مسئله تلقی می‌شود، بنابراین، شیوه‌های مناسب تر اجرای برنامه‌های توسعه محلی از پایین چگونه است؟

بر این اساس:

- مشارکت فعال در مناطق حاشیه‌نشین بر کدام مبانی استوار است؟
- راهکارهای مددکاری و مهندسی اجتماعی به منظور قادر سازی حاشیه‌نشینان چگونه صورت می‌گیرد؟
- بستر سازیهای مناسب دولتی برای گشودن مجرای توانمندیهای حاشیه‌نشینان بر چه واقعیاتی متکی است؟
- و سرانجام دشواریهای اساسی و محدودیتهای مشارکت کدام است؟

*دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی و توانبخشی

مقدمه

نخستین بار مفهوم مشارکت مردم به عنوان واژه‌های کلیدی در مباحث توسعه، در اواخر دهه ۱۹۵۰ به گونه‌ای جدی مطرح شد و نظریه پردازان توسعه، به منظور مخالفت با راهبردهای توسعه از بالا که ارمغان ناچیزی را برای جوامع به همراه داشت، از مشارکت مردم به عنوان اساسی‌ترین جنبه ضروری توسعه حمایت کردند. لیکن مشارکت واقعی مردم در عرصه‌های اجتماعی، به ساخت قدرت سیاسی و نگاه سیاستگذاران کلان جامعه به شأن و منزلت آدمیان بستگی دارد. در جوامعی که به شهروندان به عنوان افرادی بالغ و خردمند نمی‌نگرند، فرهنگ مشارکت واقعی به مشارکتهای مالی افرادی معین با هدفهایی خاص تنزل می‌یابد، بر این اساس مشارکت واقعی مردم هنگامی میسر است که با شهروندان، به مثابه انسانهایی بالغ و آگاه به امور خویش رفتار شود.

نقش و اهمیت مشارکت مردم به گونه‌ای قاطع در اجلاس جهانی آلمان - آتا معرفی شد، کلیه کارشناسان جهانی حاضر در این اجلاس که در شهریور ماه ۱۳۵۷ برگزار شد به اتفاق آرا پذیرفتند که برای توسعه جوامع، باید بر استعدادهای سرشار افراد هر منطقه تکیه کرد، علاوه بر این، تأکید شد که توسعه، کالایی نیست که بتوان از بیرون به مردم منطقه‌ای هدیه داد، بلکه برای رسیدن به سطح مناسبی از سلامت و توسعه اجتماعی، مشارکت واقعی و همه‌جانبه افراد و گروههای اجتماعی، از مشارکت در تفکر و تصمیم‌گیری تا برنامه‌ریزی و اجرا و در نهایت ارزشیابی برنامه و سهم شدن منافع، ضروری است.

در سال ۱۳۶۰ مجمع جهانی بهداشت، سه عامل کلیدی، «مشارکت مردم»، «فعالیت بین‌بخشی» و «فناوری مناسب» را برای سلامت و توسعه جهانی معرفی کرد. اما جملگی بر آن باور دست یافتند که بین این عوامل، «مشارکت مردم» عامل اساسی، اما ظریف و پیچیده است؛ بدین معنا که چنانچه مفهوم واقعی آن درک نشود، از محتوا و مضمون اصلی خود تهی می‌گردد.

در جامعه ما دو شیوه تلقی از مفهوم مشارکت مردم دیده می شود. گروهی از پژوهشگران، جامعه ایران را به دلیل شرایط تاریخی خاص، جامعه ای غیر مشارکتی ترسیم کرده اند و برخی دیگر آنچنان راه افراط پیموده اند که نه تنها آن را جامعه ای مشارکتی می پندارند، که بر این باورند در بسیاری از مناطق ایران، فعالیتهای «دگر یاری» و «خودیاری» قابل تمیز نیست، مشارکت در مراسم ازدواج یا عزاداری، با چنان رغبتی صورت می گیرد که گاه صاحب اصلی مراسم را نمی توان باز شناخت. اما پرسش اساسی این است که آیا می توان بر کمکهای متقابل و همیاریهای خانوادگی و خویشاوندی، نام مشارکت نهاد؟ و آیا مردمی که در بحرانهای قومی یا در مراسم شادی شبکه های خویشاوندی با چنین مشارکتی عمل می کنند، در صحنه های اجتماعی نیز چنین اند؟ اینکه گاهی از زبان برخی مسئولان می شنویم که «ما می خواهیم به مردم حق مشارکت بدهیم»، از این نگرش نشأت می گیرد که می پنداریم مشارکت واقعی مردم از سوی منبعی به مردم منطقه ای هدیه می شود، در حالی که از مفهوم مشارکت واقعی چنین استنباط می شود که مردم حق مشارکت در امور اجتماعی خویش را دارند.

گاهی در شرایط زیست حاشیه ای که ساکن محله در حاشیه روابط اجتماعی و اقتصادی قرار دارد و مهارتهای حرفه ای و موازین هنجاری هماهنگی با کلان شهر ندارد و نیز نوعی خشم پنهان را در درون خود و احساسش تجربه می کند، به تدریج برچسب ناهنجار می خورد و در عرصه های اجتماعی و برنامه ریزیهای شهری به حساب نمی آید. این دور تسلسل، از وی فردی با اعتماد به نفس کم می سازد که حتی در شرایط فراهم آمدن مشارکت، انگیزه ای برای فعالیت در عرصه عمومی ندارد. برای جلب مشارکت واقعی مردم حاشیه نشین، نخست باید بر این باور بود که حاشیه نشینی لزوماً مترادف هنجارشکنی نیست. نگاه آسیب شناختی به حاشیه نشینان که لزوماً تجانس و یکنواختی هم ندارند، موجب اقدامهای عجولانه، آمرانه و تخریب گرانه می شود که با وجود اثر بخشی موقت، گرهی گشوده نمی شود، بلکه صورت مسئله را دگرگون می کند.

۱) دیدگاه‌های جامعه و موضوع مشارکت مردم

از آن هنگام که «مشارکت مردم» از قلمرو خویشاوندی به عرصه‌های عمومی راه یافت، اشکال گوناگونی نیز به خود گرفت. گاهی مشارکت ابزاری، زمانی مشارکت کنترل شده، گاهی مشارکت مشروط، زمانی مشارکت خودجوش و در شرایطی نیز مشارکت توسعه‌ای چهره نمود. در بسیاری از جوامع به دلیل نگرش و دیدگاه‌های دولتمردان و حاکمان، مفهوم مشارکت توسعه‌ای جایگاه خود را باز یافته است، و به همین دلیل یا مردم از حق مشارکت در امور عمومی محروم شده‌اند یا مشارکت واقعی آنها به تعویق افتاده است.

آنچه از خلال برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان استنباط می‌شود این است که دیدگاه‌های متفاوتی درباره مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی وجود دارد.

۱-۱) دیدگاه غیر مشارکتی

پیروان این دیدگاه، مشارکت واقعی مردم در امور جامعه را نمی‌پذیرند و تصمیم‌گیری در امور اقتصادی و اجتماعی را صرفاً حق مسلم تعدادی از محرمان خود می‌دانند، زیرا بر این باورند که رشد اقتصادی آن گروه، به رشد سیاسی آنها منجر می‌شود و در نهایت این همان خط مشی و سیاستی است که خود دنبال می‌کنند و بر این اساس، آفتی برای آنها به دنبال ندارد.

۱-۲) دیدگاه مشارکت صوری

صاحبان این دیدگاه، بر اصول و موازینی که بر مشارکت واقعی مبتنی است اعتقاد چندانی ندارند و بیشتر بر مشارکت مردم در صحنه‌های انتخاباتی و آرای عمومی تأکید می‌کنند. از دید حقوقی مشارکت مردم در امور اقتصادی طبق اندیشه پیروان این دیدگاه، بر افزایش تولید است و رهایی از بن‌بستهای اقتصادی. از این رو مشارکت مردم به عنوان ابزاری برای گذار از بحران تلقی می‌شود، نه تکامل انسانها. چنین شیوه‌هایی به تدریج مشارکت کنندگان را نسبت به دولتمردان بی‌اعتماد می‌کند و مفهوم واقعی مشارکت مردم رنگ می‌بازد و از مضمون و محتوای واقعی خود تهی می‌گردد.

۳-۱) دیدگاه مشارکتی

بیروان این دیدگاه، تشکل و سازمان دهی شوراها را برای مشارکت فعال مردم توصیه می کنند، در واقع شوراها را بستر مناسبی برای رشد اجتماعی می دانند و بر مشارکت مردم، در تفکر، برنامه ریزی، تصمیم گیری و اجرای برنامه ها و در نهایت ارزشیابی فعالیتها، اصرار دارند. (در واقع مردم به دلیل سکونت در منطقه، به شورا تعلق دارند و شورا نیز متعلق به آنهاست). در الگوی مشارکت از پایین بر هویت محلی، هدفهای واقعی، تأمین نیازهای اساسی، فناوری مناسب و تشکلهای محلی تأکید می شود تا نه تنها به رفع تنگناها و مهار مسائل عام منطقه منجر شود، که رشد و بالندگی و افزایش مهارتهای اجتماعی و اعتماد به نفس مشارکت کنندگان نیز حاصل آید.

۲) مشارکت مردم و الگوی قادر سازی

حاشیه نشینان در قلمرو زندگی اقتصادی - اجتماعی شهرها به سر می برند، ولی در نظام اجتماعی شهر ادغام نشده اند و به عنوان شهروندان رسمی جامعه تلقی نمی شوند. این گسست از جامعه شهری و ویژگی زیست حاشیه ای، شکل و نوع مسکن، مهارتهای شغلی و خصلت روابط اجتماعی، آنها را از شهروندان متمایز می سازد.

تکیه بر « نوع روابط اجتماعی » آنها دارای اهمیت است، و همین ویژگی آنها را در برابر فشارهای شهری آسیب پذیر می سازد. مجهز نبودن آنها به مهارتهای حرفه ای و ناتوانی در پیوستن به روابط رسمی اقتصاد شهر و بیکاری مداوم، آنها را بیش از سایرین آسیب پذیر می سازد. مطالعات مربوط به زاغه نشینان و به ویژه آلونک نشینهای منطقه راه آهن در سال ۱۳۴۵ به روشنی نشان می دهد که اکثر ساکنان منطقه فارغ از گروه سنی (هر یک به نوعی) سر انجام به ورطه کج رفتاری و اشاعه موازین ناهنجار کشانده شده اند. آلونک نشینان بر چسب خورده کمترین توجهی به سلامت اجتماعی جامعه خویش ندارند، زیرا افراد و گروههای اجتماعی که به محیط زندگی خود مسلط نیستند، دچار نوعی احساس پس ماندگی و بی اعتمادی نسبت به خویشان می شوند و این خود، دور باطلی را مهیا می سازد که به احساس

گسستگی بیشتر از جامعه منجر می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد مناسب‌ترین الگوی مشارکت واقعی مردم در مناطق حاشیه‌نشین، مدل بازسازی و مهندسی اجتماعی به منظور «قادر سازی» ساکنان است. چنین الگویی فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری از پایین را فراهم می‌سازد که صرفاً بر متغیرهای محلی و منطقه‌ای تأکید دارد و کمکهای دولتی را تنها در «بستر سازی» خلاصه می‌کند تا مردم در بند وابستگی گرفتار نشوند. مطالعات و پژوهشهای گوناگون در بررسی علل شکست طرحهای محلی گویای این واقعیت است که برنامه‌ریزی از بالای شهردارها یا دیگر نهادهای بیرونی با مقاومت اهالی روبرو می‌شود و به جدال بین ساکنان و برنامه‌ریزان مبدل گشته، سرانجام به شکست برنامه‌ها منجر می‌شود.

با توجه به عملکرد ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، گسترش زیست حاشیه‌ای، پیرامون کلان‌شهرها دور از ذهن نیست. با پذیرش وجوه فقر شهری و پیدایش چنین شیوه‌ی زندگی در حاشیه‌شهرها، برنامه‌های مددکاری و مهندسی اجتماعی با سه راهکار اساسی روبرو است:

- ۱- شناسایی نقاط حساس پیرامون کلان‌شهرها، پیش از اشغال
- ۲- بهبود کیفیت زندگی حاشیه‌نشینان از طریق ارتقای نوع تفکر، مهارتهای حرفه‌ای - اجتماعی و اعتماد به نفس ساکنان با جلب اعتماد آنها برای مشارکت فعال در برنامه‌های «قادر سازی»
- ۳- سازگاری ساکنان با جامعه به شکل «بسترسازی دولتی» بدون وابستگی دستیابی به راهکارهای بالا، فراتر و متفاوت از اقدامهای فیزیکی و انتظامی است. در الگوی مددکاری و مهندسی اجتماعی، برای مشارکت فعال حاشیه‌نشینان، نخستین گام و اساسی‌ترین پرسشها این است که:
 - جامعه مورد نظر چه ماهیت و گوهری دارد؟
 - شکل‌گیری آن چگونه است؟
 - ترکیب جمعیتی آن چگونه است؟
 - چه تشکلهای رسمی و غیر رسمی محلی در منطقه فعالیت دارند؟

- افراد با نفوذ، اندیش مند و معتمد محلی چه کسانی هستند؟
- درباره مسائل عمومی منطقه خود چگونه می اندیشند؟
- اولویت مسائل عام منطقه از دید آنها کدام است؟
- چه اقدامهایی برای سازمان دهی و مهار مسائل منطقه انجام داده اند؟
- در برخورد با جامعه بزرگتر چه تجاربی دارند؟
- امکانات و منابع موجود در منطقه چیست؟

و پرسشهای اساسی دیگر برای درک و تشخیص جامعه مورد مطالعه .

در این الگو که بر تغییر ساختار اجتماعی و مهارتهای ساکنان نظر دارد، برای جلب مشارکت واقعی مردم، منطقه به منزله یک نظام فرعی در درون نظام بزرگتری سازمان دهی می شود. چنین تفکری نقطه مقابل طرحهایی است که در درون نظام بزرگتر، برنامه ریزی، تصمیم گیری و اجرا می شود؛ که نه تنها انتظار مشارکت و همفکری از مردم محل نمی رود، که در مواردی حتی اجازه مشارکت داده نمی شود. از این روست که بسیاری از طرحهای محلی که برای رشد و ارتقای ساکنان طراحی می شود عملاً از محتوای اصلی خود به دور می ماند، اما در الگوی پیشنهادی، نخستین گام برای جلب مشارکت مردم، حفظ منزلت ساکنان محلی و باور این نکته است که انسانها بالقوه توانا هستند، هرچند در شرایط زیست حاشیه ای اند. بنابراین حساس سازی آنها از مسائل عام محلی و ارتقای کیفیت زندگی جمعی و سپس آگاه سازی آنها از برنامه رشد و توسعه محلی هم حق ساکنان است و هم بر اعتماد به نفس آنها برای حضور فعال و مشارکت واقعی می افزاید؛ زیرا تا مردم منطقه، ضرورت مسئله را به درستی احساس و درک نکنند، عملاً در فعالیتهای مربوط به آن، مشارکت و دخالت نخواهند کرد. حتی در صورت مشارکت و حضور فیزیکی در عرصه عمل، به تدریج مشارکت از مفهوم و محتوای اصلی خود منحرف می شود. اما گذر از دو مرحله حساس سازی و آگاه سازی، ساکنان منطقه را برای حضور در تشکلهای محلی و شرکت در بحثهای گروهی (Focus Group Discussion) به منظور تحلیل بهتر مسائل و راههای برون رفت از آن مشکل، آماده می سازد؛ زیرا تا افراد منطقه خود متحول نشوند، تحول محلی میسر نمی گردد. بر این اساس، در الگوی مددکاری و

مهندسی اجتماعی، از پیش فرضهای اولیه در باره انسان به منظور تغییر نگرش به سمت بهتر زیستن می‌توان بهره گرفت:

- وجود انگیزه ای درونی در تمامی انسانها فارغ از «شهروندی» و «زیست حاشیه ای»، برای رشد و بالندگی.
- تمایل فطری انسان، از غیر فعال بودن به فعال شدن.
- رها شدن استعدادهای نهفته و تحول یافتن در فضای مناسب ایجاد شده
- متحول ساختن دیگران، پس از تحول خود.

۳) کاربرد پیش فرضها برای قادر سازی افراد

- مجرای توانمندیهای بالقوه انسان را می‌توان گشود.
 - نگاه فردبه خویشتن را می‌توان تغییر داد و «من فاعلی» فعال تری ساخت.
 - عوامل تغییر و ایجاد رشد، در زمان حال وجود دارد.
 - به جای وابستگی به بیرون، بر خویشتن جمعی نکیه کرد.
 - افراد تحول یافته، در افراد دیگر تحول و حرکت ایجاد می‌کنند.
- بر این اساس، افراد منطقه، «قادر سازی» می‌شوند، استعدادهای نهفته و بی‌استفاده آنها بارور می‌شود، احساس لیاقت و کارآیی می‌کنند، بر خویشتن اعتماد می‌ورزند، شأن و منزلت خود را در می‌یابند و به مثابه یک کل واحد، به صحنه فعالیت گام می‌نهند؛ و از این مرحله است که با فراهم شدن بسترهای مناسب دولتی نظیر افتتاح صندوقهای مالی، بدون وابستگی به دولت، رشد جمعیتی حاصل می‌شود.

۴) چارچوب نظری الگوی مددکاری و مهندسی اجتماعی

از بین روشهای نظری موجود در حرفه مددکاری اجتماعی، بینش نظری مددکاری و مهندسی اجتماعی به «قادر سازی» ساکنان منطقه برگزیده شد تا با تلفیقی از شیوه های «رشد

و توسعه محلی»، « برنامه ریزی» و « اقدام اجتماعی»، قادر سازی افراد و گروههای اجتماعی منطقه فراهم آید.

- در روش رشد و توسعه محلی، ساکنان منطقه به افراد خوب و بد، راست رفتار یا کج رفتار و نظایر آن بر چسب نمی خورند، بلکه انسانهایی تلقی می شوند که در رفتار و مناسبات اجتماعی برای مشارکت، به گروههای « فعال اجتماعی» و « غیر فعال اجتماعی» تعلق دارند. کاربرد پیش فرضهای یاد شده برای قادر سازی، به برنامه ریزان منطقه این نوید را می دهد که افراد از گروههای غیر فعال به گروههای فعال برای حضور در صحنه و مشارکت واقعی در حرکت اند. اما همواره افرادی به عنوان بازدارنده و افرادی نیز به عنوان سوق دهنده برنامه هستند، هنر برنامه ریزی اجتماعی، کاهش تعداد افراد نخست و افزایش نیروهای پیش برنده است.

- در روش برنامه ریزی، با شناخت و تشخیص مسائل و تحلیل دقیق یافته‌ها، درک هویت ملی، شناخت نهادها و تشکلهای بومی، تعیین هدفهای توسعه یکپارچه، بهره گیری از فناوری سازمان دهی و مهار مسائل مشترک و عمومی منطقه، فراهم می گردد.

- در روش اقدام اجتماعی، ساکنان منطقه، با درک توانمندیهای خود و پذیرش این نکته که بدون وابستگی به بیرون، می توانند در ارتقای کیفیت حیات جمعی مؤثر باشند، عملاً مشارکت واقعی خویش را آغاز می کنند؛ زیرا فرا گرفته اند که نه به صورت افرادی مجزا، که در گروههای اجتماعی فعال مشارکت کنند و همین فرآیند یادگیری، جزء کوچکی از هدف مشارکت مردم است. این فرآیند بر خود اتکایی ساکنان می افزاید و از بی اعتمادی آنها به خود می کاهد و به تدریج احساس تعلق اجتماعی در آنان افزونی می گیرد و در تشکلهای گوناگون گرد می آیند و به محیط اجتماعی خویش مسلط می شوند.

۵) بحث و نتیجه گیری

در برنامه سوم توسعه کشور، انسان و نیروی متفکر انسانی، محور اساسی تلقی شده است، و در الگوی مددکاری و مهندسی اجتماعی نیز قادر سازی حاشیه نشینان از طریق مشارکت فعال ساکنان، مورد نظر است؛ اما مشارکت زمانی مفهوم اساسی خود را باز می یابد که صرفاً برای گروه محدودی و در جهت مقاصد مالی طراحی نشود، بلکه محروم ترین اقشار جامعه را نیز در بر گیرد تا تکیه گاه واقعی مردم شود. بنابراین مشارکت واقعی مردم تنها با هدف رفع محدودیتها و تنگناهای دولت طراحی نمی شود، که خود پیش فرض توسعه یکپارچه تلقی می گردد. بر اساس آنچه گذشت، مشارکت واقعی مردم، بر مبنای واقعیتهای زیر استوار است:

- تغییر در رفتارهای اجتماعی و مبانی فرهنگی مردم، زمانی پایدار می ماند که ساکنان منطقه آن را احساس کرده، به درک آن نایل آیند و سرانجام دست به اقدام زنند.
 - اقدامهای فیزیکی و کالبدی که بدون مشارکت فعال، آگاهانه و داوطلبانه ساکنان منطقه صورت پذیرد، نتایج مطلوب و پایدار بر جا نمی گذارد.
 - چنانچه هدف از برنامه ریزیهای مهندسی اجتماعی تغییر در نگرشها و رفتارهای مردم برای ارتقای کیفیت زندگی جمعی باشد و برنامه ریزی از پایین صورت پذیرد، نخست ساکنان باید لزوم آن را احساس کرده، نیاز جمعی را به درستی درک و سپس در برنامه ریزی، تصمیم گیری و اجرای برنامه، آگاهانه مشارکت کنند.
- چنین مشارکتی زمانی رخ می دهد که:
- افراد و گروههای اجتماعی ساکن منطقه، در مرحله تشخیص نیازها و مسائل عمومی مشارکت کنند.
 - در مرحله بررسی راه حلها و تصمیم گیریها، به حساب آیند و درگیر شوند.
 - در برنامه ریزی و تقسیم کارها مشارکت کنند.

- در تهیه و تجهیز وسایل مورد نیاز منطقه همکاری کنند.
- در اجرای برنامه و ارزشیابی آن، مشارکت فعال داشته باشند.
- از نتایج و ثمره های مشارکت، بهره مند گردند.

۶) محدودیتها و دشواریها

- ساختار کلان سیاسی اقتصادی جامعه عاملی در تنزل مشارکت مردم به سطح مشارکت مالی و فیزیکی
 - نگرانی و بیم برخی از مسئولان، از دخالت مشارکت واقعی مردم
 - تعیین حد و شرایطی برای مشارکت کنندگان
 - بی اعتمادی مردم منطقه به تصمیم گیریها و برنامه های توسعه از بیرون
 - بی اعتمادی مردم به توانمندیهای خود و کم اهمیت شمردن نقش مشارکتشان در ارتقای کیفیت زندگی جمعی
 - درک ناکافی ساکنان منطقه از امکانات و محدودیتهای خویش
 - تفاوت درک اجتماعی برنامه ریزان و ساکنان، از مسائل منطقه
- حاصل سخن اینکه، مشارکت جدید و امروزی، مانند دهه های پیش تهدیدی برای حاکمان جامعه تلقی نمی شود و در قلمرو محرمات نیست. به نظر می رسد جوامع توسعه نگر، این فرزند جدید را به عنوان سرمایه ای ارزشمند و اطمینان بخش برای توسعه آینده خویش پذیرفته اند.

References

منابع

- ۱- آزاد ارمکی ، تقی ، ۱۳۷۲ ، مشارکت و توسعه اقتصادی ، فرهنگ و توسعه ، تهران .
- ۲- اوکلی ، بیتر ، ۱۳۷۲ ، رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی ، جهاد سازندگی ، تهران .
- ۲- حاج یوسفی ، علی ، ۱۳۸۰ ، فرآیند حاشیه نشینی در ایران ، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ، تهران .
- ۲- وایت ، آلستایر ، ۱۳۷۳ ، مشارکت مردم ، ترجمه حبیب آقابخشی ، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ایران ، تهران .
- 5- Hartley , Kenneth , 1999, How to Plan and Organize a Project , Academic Press , New york .
- 6- Mc Guire, W.J , 1996 , The Current Status of Cognitive Theories, Academic Press, New York .